

یزدگرد سوم

بقلم آقای سعیدی

دریغ آن روشاخوان دست و گرز
دریغ آن سوار جوان هزیر
بپردی خیر زین بنوشیروان
جهاندار دهم جوی ترا
برهنه باب اندرون یافتند
روانش بدین سوگ بریان شود
که نشنید کس شاه در آبگیر
برهنه نکونسار و تن پر زخون

دریغ آن سرو تاج و بالابرز
دریغ آن سرو تخمه اردشیر
تومند بودی خرد باروان
که در آسیا ماهروی ترا
بدشنه چکر گاه بشکافتند
همانا که آن خاک گریان شود
خروشان شود دخمه اردشیر
فکنده بدینسان باب اندرون

در تاریخ هر خاندانی که در دیار ما کامرانی کرده اند دو تن از شهریاران آن دودمان همیشه پیش از دیگران شایان حماسه سرائی محققین ایرانند: نخست آن کسی است که آن خاندان را بشهریاری رسانیده و با رنجه و تاخچی های گوناگون تخت و تاجی بدست آورده است و همواره کارهای بزرگ از پیش برده و دلاوریهای فراوان کرده است، دوم آن کسی است که گرفتار شوربختیها و چشم زخم های زمانه شده و بخت و ازگونی یا سیلی مردم او بار تاج شاهی را از تارک وی ربوده و دیار او را پس از وی دوچار سوگ و خون دل کرده است. از این شهریاران ناکام در تاریخ ایران فراوانست و اگر روزی آن شور و حرارتی که می بایست در نژاد ایرانی باشد در گویندگان این دیار فراهم شود در ادبیات ایران نظم و نثر بسیار در باره دارای سوم هخامنشی و جلال الدین خوارزمشاه و لطفعلی خان زند و نظایر ایشان پدید خواهد آمد. اینک این سطور را دعوتی جز آن نیست که اندکی از جان فرسائی های یکی از این شهریاران ناکام یعنی یزدگرد سوم آخرین پادشاه ساسانی را درجائی کرد آورده بگذارد.

یزدگرد سوم آخرین پادشاه ساسانی مدت بیست سال از ۶۳۲ تا ۶۵۲ میلادی (۱۱ تا ۳۱ از هجرت) پادشاهی کرده است. فردوسی در شهنامه گوید که جاوس او روز ارد (بیست و پنجم) از ماه اسفندارمذ بود. مبدأ تاریخ یزدگردی که از جاوس وی گرفته اند ۱۶ ژون ۶۳۲ میلادی است که مطابق باشد با ۱۹ ربیع الاول سال ۱۱ هجرت.

در نسب وی اختلافست: مسعودی در مروج الذهب (۱) و کتاب التنبیه والاشراف (۲) و ابوحنیفه دینوری در اخبار الطوال (۳) و ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه (۴)

(۱) چاپ مصر ۱۲۸۳-ج-۱ ص ۱۳۵

(۲) چاپ لیدن - ص ۱۰۶

(۳) چاپ لیدن - ص ۱۲۵

(۴) چاپ لایپزیک - ص ۳۱

و ابوعلی مسکویه در تجارب الامم (۵) و طبری در تاریخ الامم و الملوك (۶) ویرا پسرزاده خسرو دوم پرویز می دانند. ابن عبری در مختصر الدول یکجا (۷) او را یزدجرد بن شهریار بن قباد بن فیروز بن هرمز بن کسری انوشیروان دانسته و جای دیگر (۸) ویرا از اعقاب کسری بن هرمز (خسرو پرویز) می شمارد. سبتوس Sebēos کشیش ارمنی در تاریخ خود ویرا فرزندانغباد (شیرویه پسر خسرو پرویز) می داند. ابوعلی مسکویه در تجارب الامم گوید که مادرش از مردم بادوریا بود که محلی بود در کنار آب از ناحیه استان در مغرب بغداد (۹) و نیز گفته اند که مادرش زنگی بود (۱۰). پسرزاده یزدگرد بنا بر گفته اغلب از مورخین مادر یزید بن ولید بن عبدالمکرم مروان معروف بیزید الناقص دوازدهمین خلیفه اموی بود که در سال ۱۲۶ هجری در گذشته و پس ازین بتفصیل ذکری از او خواهد آمد، یزید این بیت را در مفاخر خویش سروده است که مورخین همه در احوال وی ذکر کرده اند:

انا ابن کسری و ابي مروان
و قیصر جدی و جدی خاقان

و در تفسیر این بیت می نویسند که مادر فیروز بن یزدگرد دختر کسری شیرویه بن کسری بود و مادر این زن دختر قیصر و مادر شیرویه دختر خاقان ملک ترک بوده است (۱۱). ابن عبری (۱۲) نام شیرویه را درین مورد کسری نوشته است، وOLF حبیب السیر (۱۳) گوید که مادر یزید بن ولید دختر فیروز بن یزدجرد بن شهریار بود و مادر فیروز دختر شیرویه بن خسرو پرویز و مادر این دختر با والده شیرویه دختران قیصر بودند و مادر هرمز بن نوشیروان که پدر پرویز باشد دختر خاقان بود.

چیزی که درین میان مسلم می شود اینست که زن یزدگرد و مادر فیروز پسرش دختر شیرویه بوده است و ظاهراً یزدگرد زنان دیگر داشته است که پس ازین ذکر خواهم کرد.

میر خواند در روضة الصفا (۱۴) گوید در زمانی که خسرو پرویز پسران خود را در سرائی باز داشته بود و بنا بر احکام نجوم از اختلاط زنان منع می کرد شهریار بن خسرو کسی را نزد شیرین فرستاد و از استیلاي شهوت تظام کرد و او

(۵) چاپ اوقاف کبب - ج ۱ - ص ۳۴۸

(۶) چاپ مصر - ج ۲ - ص ۱۶۹

(۷) چاپ بیروت - ص ۷۹

(۸) ص ۱۷۳۰

(۹) معجم البلدان یا قوت - چاپ مصر - ج ۲ - ص ۲۹

(۱۰) ایران باستانی - تالیف آقای میرزا حسنخان بیرنیا - ص ۳۵۵

(۱۱) ابن اثیر - در وقایع سال ۱۲۶

(۱۲) ص ۲۰۴

(۱۳) چاپ بمبئی - ج ۲ - جزء ۲ - ص ۴۵

(۱۴) گفتار در بیان طبقه چهارم از ملوک عجم که ایشان را سناسیان گویند

چاپ پاریس - ص ۲۷۷-۲۷۸

یکی از دختران اشراف را که بواسطه جرمه بشاگردی از حجامان داده بودند در لباس ذکور بیهانه حجامت کردن پیش شهریار روانه کرد و شهریار با وی نزدیک شد و او بیزدجرد حامله گشت و بعد از حمل آن کودک در حرم پادشاه نشو و نما می یافت تا پنجساله شد و پس از انقضای این مدت روزی چشم پرویز بروی افتاد پرسید که این چه کس است، گفتند پسر شهریار است و چون منجمان گفته بودند آخرین پادشاهی از ساسانیان که ملک از او منتقل به بیگانگان شود برتن خویش عیبی خواهد داشت خسرو گفت تا یزدگرد را برهنه کردند و آن عیب برزانونی او دید خواست که سیاست کند شیرین مانع آمد خسرو گفت که این شوم را از قصر بیرون برند تا دیگر نظر من بروی نیفتد و شیرین او را بطرفی از اطراف ولایات گسیل کرد تا از باس و غضب خسرو ایمن گشت و چون تازیان بر ایران غالب آمدند و فرخزاد سپری شد اعیان ملک یزدگرد را از اصطخر فارس بمداین بردند و با تشکله اش بردند و تاج شاهی بر سر او نهادند.

تاریخ ولادت یزدگرد را چنانکه باید نمی توان معلوم کرد چه در سن وی اختلاف بسیار است: ابوالفدا در تاریخ خود (۱۵) مینویسد که عمر وی در زمانی که در مرو کشته شد بیست سال بود و این خطای فاحش است زیرا که تردیدی نیست که او مدت بیست سال از ۶۳۲ تا ۶۵۲ میلادی پادشاهی کرده و البته در حین ولادت بشهریاری ایران نرسیده است. واضح است که ابوالفدا مدت عمر وی را با مدت پادشاهی اشتباه کرده. ابوحنیفه دینوری در کتاب اخبار الطوال (۱۶) گوید هنگامی که بشاهی رسید شانزده ساله بود و چون جلوس وی در ۶۳۲ بوده است ازین قرار در سال ۶۱۶ ولادت یافته و این در زمان سلطنت خسرو پرویز بوده است. ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه گوید ۱۵ ساله بود که پادشاهی رسید و درین صورت می بایست در ۶۱۷ متولد شده باشد.

طبری گوید (۱۷) هنگامی که در مرو کشته شد ۲۸ سال داشت، ازین قرار می بایست در زمان جلوس هشت ساله بوده باشد و ناچار می بایست در ۶۲۴ میلادی ولادت یافته باشد و آن چهار سال بیش از مرگ خسرو پرویز است. ابوعلی مسکویه در تجارب الامم (۱۸) گوید:

هنگامی که وی را بسلطنت نشانند بیست و یکسال داشت، ازین قرار وی در ۶۱۱ میلادی در شهریاری خسرو پرویز ولادت یافته و هنگام کشته شدن چهل و یکسال داشته است.

هر چند که در موضع دیگر از تجارب الامم (۱۹) تصریح شده است که هنگام

(۱۵) چاپ مصر - ج ۱ - ص ۵۹

(۱۶) ص ۱۲۵

(۱۷) ج ۲ - ص ۶۹

(۱۸) ج ۱ - ص ۳۴۹

(۱۹) ج ۱ - ص ۲۷۲

گشته شدن در مرو عمر او بیست سال بود ولی قطعاً می بایست سهو کاتب باشد. ترجیح یکی ازین سه قول مختلف بر اقوال دیگر بسیار دشوار است زیرا که هم ابوحنیفه دینوری و هم ابوریحان بیرونی و هم طبری و هم ابوعلی مسکویه از ثقة-ترین رجال ایراند و چون هر چهار مطالب خویش را در باب ساسانیان از کتاب های اسلاف خود و از مآخذ ایرانی پهلوی پیش از اسلام گرفته اند معلوم می شود که در آن مآخذ نیز در باب مدت عمر یزدگرد سوم اختلاف بوده است و چیزی که مسلم است اینست که در میان ۶۱۱ و ۶۲۴ میلادی ولادت یافته (یازده سال پیش از هجرت و سال سوم هجری) و کمتر از ۲۸ سال و بیش از ۴۱ سال عمر نکرده است، در هر صورت قطعی است که وی در زمان زنده بودن جدش خسرو پرویز ولادت یافته .

در باب تاریخ گشته شدن او تمام مورخین متفق اند که در سال ۳۱ از هجرت مطابق با ۶۵۲ میلادی رخ داده ، مگر مسعودی که در کتاب التنبیه والاشراف (۲۰) گشته شدن او را در سال ۳۲ هجری ۷ سال و نیم از خلافت عثمان گذشته ضبط کرده و حال آنکه خود در مروج الذهب (۲۱) در سال ۳۱ دانسته است و درین موضع از کتاب التنبیه والاشراف نیز باید سهوی از کاتب یا ناشر آن شده باشد .

در همین موضع از مروج الذهب تصریح شده است که در باب مرگ و مدت پادشاهی او اقوال دیگر نیز هست ولی ظاهراً سال ۳۱ هجری معتبرترین قول است . اقوال مختلفی که درین باب است از ۲۹ تا ۳۲ هجری (۶۵۱-۶۵۳ میلادی) است و دینوری در اخبار الطوال در سال ۳۰ هجری نوشته .

تاریخ یازده سال اول پادشاهی یزدگرد یعنی از آغاز جلوس تا سال ۶۴۲ میلادی (سال ۲۱ از هجرت) که جنک نهاوند روی داد و مدت شش سال ازین دوره یازده ساله گرفتار جنک با تازیان بود داستان شورانگیز جانگاهی است که برای آن کتابها باید پرداخت و باختصار پرداختن آن خیانتی بتاریخ ایرانست. درین سطور تنها از نه سال دوم زندگی او یعنی از زمانی که از سیاه تازیان گریخت تا زمانی که در حوالی مرو گشته شد بحث خواهیم کرد .

مورخین همه مینویسند که پیش از سلطنت در اصطخر پنهان بود زیرا که شیرویه پسر خسرو دوم پرویز که با اسم غباد دوم شهر یاری کرده است پس از خلع پدر و جلوس بر تخت شاهی پدر و برادران و فرزندان ایشان را می کشت . طبری (۲۲) گوید هنگامی که شیرویه برادران را می کشت وی با اصطخر گریخت و چون بزرگان اصطخر دانستند کسانی که در مدائن اند با فرخزاد خلاف می ورزند یزدگرد را با تشکله ای که آتشکده اردشیر می نامیدند بردند و تاج بر سر او

(۲۰) ص ۹۶

(۲۱) ج ۱ - ص ۱۳۵

(۲۲) ج ۲ - ص ۱۶۹

نهادند و وی جوان بود و چون او را بمدائن بردند فر-خزاد را کشتند ... تازیان دو سال پس از جلوس وی برو تاختند و گویند پس از چهار سال که از جلوس وی گذشته بود برو تاختن کردند. ابوعلی مسکویه در تجارب الامم (۲۳) گوید: چون خواستند پادشاهی برگزینند گفتند جز پسری نمانده است یزدگرد نام و کس بی او فرستادند. حمدالله مستوفی در تاریخ گزیده گوید (۲۴): دایه اش او را بفارس گریزاند و او را بیورود و او بالطبع عزلت خواستی، چون از آن تخمه بجز او نبود پادشاهی بدو دادند.

حمزه اصفهانی در تاریخ سنی ملونالارض والانبیاء (۲۵) گوید: جامه یزدگرد سبز گل دار و شلوار او آسمانی رنگ و تاجش سرخ و بدست او نیزه بود و بشمشیر تکیه کرده.

مسعودی در کتاب التنبیه و الاشراف (۲۶) گوید: در اصطخر از زمین فارس بسال ۳۰۳ نزد يك تن از بزرگان و نجیب زادگان آن دیار کنایی بزرگ دیدم مشتمل بر علوم بسیار از دانش های ایرانیان و اخبار هاشان و بناهاشان و سیاست هاشان که در کتابهای دیگر ایران چون خدای نامه و آئین نامه و گهننامه و جز آن نیست و این کتاب را تصاویر بود از ۲۷ تن از شاهان ایران که بیست و پنج تن از ایشان مرد و دوتن زن بودند و تصاویر ایشان را چه پیر و چه جوان بهمان حال روزمرگ نقش کرده بودند و زیورها و تاج و اندازه ریسم و رخسار هر يك را کشیده بودند و چون پادشاهی از ایشان می مرد او را بر هیئت خود تصویر می کردند و در خزاین خود می نهادند تا بر زندگان ایشان صورت مردگان پوشیده نباشد و نقش هرشاهی یا در حال جنگ بود ایستاده یا در حال فرمان بود ننشسته و این کتاب از روی نسخه ای نوشته شده بود که اصل آن را در خزاین پادشاهان ایران در نصف جمادی الاخره سال ۱۱۳ یافته و آنرا برای هشام بن عبدالملك بن مروان از فارسی بتازی نقل کرده بودند و در آن کتاب جامه یزدگرد بن شهریار بن کسری ابرو یز سبز گل دار و شلوار وی آسمانی رنگ و تاجش سرخ، ایستاده گریزی بدست و برشمشیر تکیه کرده بود و آنرا با رنگهای گوناگون ایرانی که اکنون نتوان یافت و با سیم و زر محلول بر کاغذ ارغوانی خوش رنگ با کمال استادی و زیبایی نقش کرده بودند.

(۲۳) ۱ج - ص ۳۴۹

(۲۴) چاپ اوقاف کتب - ص ۱۲۴

(۲۵) چاپ مطبعة کلاویانی - ص ۴۳

(۲۶) ص ۱۰۶-۱۰۷